

حمل بر اختلاف در اصطلاح و شبهه آن در دو حدیث ذیل نیز عینیت یافته است؛ از امام صادق علیه السلام: «ایما رجل اشتری من رجل بیعاً فیهماً بالخیار حتی یفترقا فاذا افترقا وجب البیع»؛¹ از امام علی - علیه السلام - : «اذا صفق الرجل علی البیع فقد وجب و ان لم یفترقا».² وجه تعارض معلوم و حل آن به حمل وجوب در حدیث اول بر معنای لزوم و قطعی شدن معامله و در حدیث دوم بر معنای تمام شدن و حصول ملکیت - هرچند غیر لازم و قطعی - است.

سیره‌ها و نصوص صادر به عنوان مبین قضایای حقیقیه و غیر آن و توجه به این تقسیم

معروف است که گزاره‌های مبین حکم شرعی اصالتاً از قضایای حقیقیه به شمار می‌روند. هر چند استثنائاتی نیز دارد. البته باید توجه کرد که «حقیقیه‌بودن» قضایا در اصطلاح اصولی آن با حقیقیه‌بودن قضایا در مصطلح منطق متفاوت است و الا همه قضایای شرعی، مطابق اصطلاح منطق قضایای خارجی است؛ هر چند حکم آن، جهانی و جاودان باشد. به هر حال آنچه توجه به آن لازم است، امری فراتر از مطلب فوق است؛ با این توضیح که برخی گزاره‌ها در نصوص دینی به دلیل دلالت بر مفاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در بستر زمان متفاوت ادا شده است که قهراً در مدیریت آن ادله، باید راه جدیدی رفت. به اعتقاد ما آیات و نصوص مبین جهاد، دفاع، حقوق بشر دوستانه و... از این قبیل است.³

ختم کلام و توصیه‌ای بس ضرور

بدون تردید دنبال کردن مناشئ تعارض، متتبع را به مواردی می‌رساند که آن چه بیان گردید و بیان کردیم، بخشی از آنهاست؛ مثلاً برخی از محدثان همراه‌نشدن آهنگ ادای سخن که در مخاطبه معصوم - علیه السلام - بوده است و از سوی ناقلان حدیث منعکس نشده است و موهم تعارض شده و راه حل آن را (نظیر «فیه باس» یا «لا باس به» با کشیدن صدا و استفهام‌انگاری جمله دوم که رافع تعارض است و خبریه دانستن آن که تعارض را صورت می‌دهد) و موارد متعدد دیگری را عملاً در بحث ما داخل کرده‌اند. هر چند عالمان اصول از آنها بحث نکرده‌اند.

1. الوسائل، ج 18، ص 6، ح 23014.

2. همان، ص 7، ح 23017.

3. ر.ک: دو فصلنامه قرآن، فقه و حقوق اسلامی، شماره 5، پاییز و زمستان 1395. مقاله «روش شناسی استنباط احکام جهاد». صص 11.7.

به هر حال جستجو از مناشی تعارض، پیدا کردن مصادیق مناسب و ارائه راه حل از قدم‌های مشکوری است که باید در بُعد نظری در اصول فقه با دقت و احتیاط برداشته شود و عملاً در فقه مورد عمل قرار گیرد.

لکن به یک توصیه باید توجه کرد و آن، عدم افراط در این زمینه است؛ مثلاً حمل بر اختلاف در آهنگ با توجه به تعهد راویان احادیث بر ضبط هر آن چه در فهم نص دخیل بوده است و دعوت ائمه هدی - علیهم صلوات الله - در این باره نباید به یک هنجار در عمل فقیهانه تبدیل شود و البته اصل امکان آن را . که احیاناً با کمک قرائن بر مسند تعین می‌نشیند، نباید نادیده گرفت؛⁴ هدف ما هم بیش از این نبود.

همچنین تخته بند کردن نصوص دینی - به ویژه آیات قرآن - به زمان و مکان خاص باید با کمک شواهد و قرائن صورت پذیرد و الا آن چه خروجی این رفتار خواهد بود، کاشف از شریعت الهی نخواهد بود.

بنابراین چنان که غفلت کامل - یا شبه کامل - از این عناصر در استنباط ناصحیح و فقیه را از کشف شریعت الهی دور می‌کند، اصل قرارداد این رفتارها در تعامل با نصوص دینی نیز ناصحیح است؛ هر چند مع الاسف در عموم محیط‌های فقهی، غفلتی ناموجه از این عناصر شده و عکس العمل آن هم افراط در رویه قراردادن اموری که اشاره شد، بوده است.⁵

عصمنا الله - تعالی - من الافراط و التفریط و هداانا الله الکریم الی الانصاف و الاعتدال و الی الصراط المستقیم.

4 . مگر کسی که این رفتارها را مصداق جمع تبرعی بداند و این نهاد را تا این حد بپذیرد! مبحث آینده، عمده گفتگو از این نهاد است.

5 . بخشی از این افراطها و تفریطها، در سه گانه «فقه و عقل»، «فقه و عرف» و «فقه و مصلحت» آمده است و البته . بسط روش‌شناسانه آن در تحقیق «روش‌شناسی اجتهاد» به منصفه ظهور می‌رسد. ان شاء الله تعالی.